

حفاری های زاغه، هفت تپه، مارلیک

و تأثیر آن در باستانشناسی ایران*

در صد سال اخیر حفاری های بسیار در مناطقی صورت گرفته است که به دوران های پیش از تاریخ و تاریخی توسعه جامعه انسانی در ایران باز می گردد. نتایج علمی به دست آمده از تعدادی محدود از این حفاری ها پرتو برگزیده ای می افکند که هنوز ادوار نامعلوم و ناشناخته ای در آن وجود دارد. در سال های ۱۹۶۰-۷۰ چندین هیئت علمی وظیفه روشن کردن این دوران های ناشناخته را به عهده گرفتند، و در نتیجه تصویر روشن تری از گذشته به وجود آمد.

در میان گروههایی که به منظور تهیه اطلاعات بیشتر درباره ادوار گذشته ای که شناخت ما از آن محدود بود اعزام می شدند، مدیریت سه گروه به دعوت اداره باستانشناسی ایران با همکاری مؤسسه باستانشناسی دانشگاه تهران به عهده اینجانب گذاشته شده بود. این سه حفاری، که این نوشته حاوی مطالبی درباره آن هاست، عبارتند از زاغه، بخشی از پروژه دشت قزوین در فلات مرکزی ایران که اطلاعاتی درباره اواخر هزاره هفتم و ششم قبل از میلاد را در منطقه ای که قبلاً به صورت علمی حفاری در آنها نشده بود در اختیار ما قرار داد، هفت تپه نزدیک شوش در جنوب غربی دشت رسوبی خوزستان که آگاهی هائی در زمینه

* این نوشته ترجمه سخنرانی دکتر عزت اله نگهبان، استاد باستانشناسی در دانشگاه پنسیلوانیا، به زبان انگلیسی است که در ۱۹ مارس ۱۹۹۴ در برنامه سخنرانی های نروزی استادان ممتاز ایرانشناسی... که هر سال به دعوت مشترک بنیاد مطالعات ایران و دانشگاه جورج واشنگتن آمریکا در این دانشگاه برگزار می شود، ایراد شد.

قلمرو ایلام در دوران ناشناخته اواسط هزاره دوم قبل از میلاد در بر داشت و بالاخره مارلیک در دامنه شمالی البرز در منطقه گیلان که در آن اطلاعاتی تازه در باره اواخر هزاره دوم و اوائل هزاره اول قبل از میلاد، در یک دوره پیش از تاریخ و دوران اولیه تاریخی شمال ایران، به دست آمد.

اولین حفاری در این سری زاغه در دشت قزوین در فلات مرکزی ایران است. تحقیقات باستانشناسی درباره جوامع اولیه کشاورزی در ایران، بخصوص در فلات ایران، برای مدت طولانی به یافته های چندین حفاری کوچک پراکنده، تقریباً با ۵۰۰ کیلومتر فاصله از هم در حاشیه کویر مرکزی، شامل تپه سیلک نزدیک کاشان، چشمه علی نزدیک ری در جنوب تهران، و تپه حصار نزدیک دامغان محدود می شد. این حفاری ها تنها اطلاعات اولیه موجود را برای یک دوران طولانی از هزاره ششم تا اوائل هزاره اول قبل از میلاد تأمین نموده بود. آنچه مسلم و آشکار به نظر می رسید این بود که حفاری در بخش های دیگر فلات ایران برای کامل کردن تصویر توسعه جوامع انسانی در این منطقه وسیع اساسی به نظر می رسید. دشت قزوین، منطقه ای از نظر کشاورزی حاصلخیز اما از نظر باستانشناسی نامکشوف، در فلات ایران است که یک حوضه وسیع رسوبی هم مرز از طرف شمال با کوه های البرز و از طرف جنوب با کوه های رحمان یا رامان را تشکیل می دهد. این منطقه همواره به عنوان شاهراهی برای تلاقی فرهنگی بین شمال-جنوب و شرق-غرب بوده است، الگویی که یک فرهنگ غنی محلی را به وجود آورده و قابل توجه فوق العاده باستان شناسان است. در این منطقه جز یک سری حفاری های مخفیانه و غیرقانونی در قبرهای باستانی هزاره دوم قبل از میلاد، تقریباً هیچ گونه حفاری علمی بر روی بقایای باستانی پیش از تاریخ انجام نگرفته بود. به منظور بررسی کیفی آثار باستانی در این منطقه و به جهت شناسائی طبیعت محوطه باستانی، در آغاز، زیر نظر مؤسسه باستان شناسی دانشگاه تهران، یک بررسی عمومی انجام گرفت، سپس سه منطقه زاغه، قبرستان و سگزآباد مستقر در دشت قزوین، نزدیک روستای سگزآباد در حدود شصت کیلومتری جنوب شرقی قزوین، برای حفاری اصلی انتخاب شد. سه تپه سگز آباد، قبرستان و زاغه مجموعاً عرضه کننده دیدگاه جامعی از فرهنگ های منطقه، بین حداقل هفتمین هزاره قبل از میلاد تا دوران هخامنشی در اوایلین هزاره قبل از میلاد، می باشند. از این سه تپه زاغه آثار قدیمی تری را از اواخر هزاره هفتم تا اواسط هزاره پنجم قبل از میلاد در اختیار می نهد. تپه قبرستان حاوی اطلاعات هزاره پنجم تا هزاره دوم و سگز آباد عرضه کننده آثار

اواخر هزاره چهارم تا اواسط هزاره اول قبل از میلاد است. در مدت نه سال حفاری در این سه تپه اطلاعات مهم و قابل توجهی جمع آوری گردید. بحث ما در این جا به ساختمان منقوش زاغه محدود می شود و نمونه ای از تکنولوژی پیشرفته معماری در هزاره هفتم قبل از میلاد که روشنگر زندگی و فرهنگ اوائل دوران پیش تاریخ درفلات ایران است. زاغه، با ۳۵۰ متر طول و ۲۰۰ متر پهنا در دو کیلومتری شرق تپه اصلی سگز آباد قرار دارد. بجز قلّه مرکزی که در حدود یک متر از سطح زمین ارتفاع دارد، این تپه بیضی شکل کم ارتفاع در زیر رسوبات جمع شده از سیل های این قسمت دشت قزوین قرار گرفته است. هنگامی که ما حفاری خود را آغاز کردیم از بقایای باستانی سطحی آن متوجه شدیم که، به سبب مهاجرت ساکنین این اجتماع باستانی تپه زاغه در دوران چشمه علی در هزاره پنجم قبل از میلاد، این محل به صورت متروکه درآمده است. یک کمانه آزمایشی در همان فصل اول هفده لایه از سطح تپه تا خاک بکر را آشکار نمود و از عمق ۲/۸۰ متری ذغال چوب کافی برای آزمایش کربن ۱۴ جمع آوری شد. در ادامه کار، از چهار لایه ساختمانی که در اعماق با یکدیگر مخلوط و درهم شده بودند خاک برداری گردید. چهارمین و پائین ترین لایه از یک ساختمان نقاشی شده تشکیل می شد. کف این چهارمین سطح با بنائی نقاشی شده، تقریباً ۴۰ سانتیمتر بالاتر و با اندکی فاصله دورتر از ناحیه ای بود که ذغال های لایه گردآوری شده در آن نشان می داد که قدمت آن به حدود سال ۶۲۶۹+۱۵۰ قبل از میلاد تعلق دارد. ساختمان های لایه های بالائی این ساختمان نقاشی شده، خانه های کوچکی هستند که هیچ کدام از نظر اندازه و پیچیدگی قابل مقایسه با ساختمان منقوش نیستند.

ظروف سفالین دست نخورده ای که در زیر دیوارهای فروریخته ساختمان منقوش قرار داشتند نمونه هایی از ظروف سفالین زاغه هستند که خشن و زمخت و قدیمی بوده و با انگشت نقاشی شده اند. بر پایه بررسی این ظروف و همین طور بر اساس آزمایش کربن ۱۴، به نظر می رسد که ساختمان منقوش زاغه متعلق به دوره ای است بین اواخر هزاره هفتم و اوایل هزاره ششم پیش از میلاد. این ساختمانی است بزرگ، کم و بیش مستطیل گونه که دیوارهایش از دو طرف با پشتیبان مستحکم شده اند. درب هائی در انتهای دیوارها به اطاقی بزرگ و نعل اسبی منتهی می شوند که اطاق جنبی کوچکی را درمیانه دیوار جنوبی احاطه کرده است. این اطاق بزرگ شامل چند سکو وصفه می باشد و دیوارهای

نقاشی شده آن با جمجمه و شاخ حیوانات تزیین شده است. دیوارها بیشتر با خشت هایی در اندازه های گوناگون ساخته شده اند. بر هر دو روی اغلب این خشت ها شیارهایی دیده می شوند که گاه به صورت موازی و یا جناغی و گاه به شکلی نامنظم با انگشت کشیده شده اند. در یک طرف بسیاری از خشت های بزرگتر سوراخ هایی به قطر انگشت دیده می شوند که احتمالاً حمل این خشت های نسبتاً سنگین را آسان می کرده اند. (شکل ۱)

ساختمانی که با این خشت ها ساخته شده است کاملاً منظم نیست و دیوارهایی نه چندان مستقیم دارد. این دیوارها، با پهنای گوناگون بین ۲۵ تا ۳۵ سانتیمتر، به وسیله پشتیبان هایی از بیرون و درون استوار شده اند. ضلع جنوبی ساختمان در حدود ۱۲،۱۵ متر درازا دارد و پشتیبان ها در حدود ۷۰ سانتیمتر براین درازا افزوده اند. طول ضلع شمالی ۱۱،۵۰ متر است و درازای پشتیبان های آن ۷۰ سانتیمتر. ضلع غربی ساختمان در حدود ۷،۷۰ متر طول دارد و درازای پشتیبان های آن به ۲،۱۰ متر می رسد. درازای ضلع شرقی که ۷،۷۵ است با پهنای ۱،۷۵ پشتیبان ها در مجموع به ۹،۵۰ می رسد.

به ویژه دیوار شمالی نامنظم به نظر می رسد زیرا که نیمی از آن محدب و نیم دیگر مقعر است و ظاهراً در دو نوبت ساخته شده که در وسط و در تلاقی پشتیبان میانی به هم می رسند و در حدود یک متر یکدیگر را می پوشانند. در کف این ساختمان تکه ای از یک تیر چوبی آشکار گردید که کاملاً از میان نرفته و احتمالاً بخشی از سقف بوده است. همچنین در این مکان آثار شاخه های چوبی دیده می شد که در ابتدا بر روی تیرهای سقف نهاده شده و سپس با یک لایه قطور گلی پوشیده شده تا سقفی مستحکم و مسطح به دست آید. ارتفاع اولیه این سقف را می توان از محل سوراخ هایی حدس زد که در طول دیوارهای شرقی و جنوبی در امتداد یک خط قرار دارند و به نظر می رسد که تیرهای چوبی سقف را نگاه داشته بوده اند. این سوراخ ها ۱/۹۵ متر بالای کف زمین اولیه، که بعداً با سکوی شماره ۱ با بلندی ۶۵ سانتیمتر از زمین پوشیده شده و فضائی به وسعت ۱/۳۰ سانتیمتر را تا سقف خالی می گذارد، قرار دارند. این تجدید بنای داخلی لزوم برداشتن سقف را آشکار می کرد. دیوار شمالی اطاق کوچک جنبی به بلندی ۱/۴۰ متر، همردیف با دیوار ۲/۹۰ متری که بدون صدمه بر روی زمین افتاده و هنوز برپا بود، نشان می داد که در وضع آبادانی این دیوار حداقل ۴/۳۰ متر بلندی داشته است (شکل ۲). حدس زده می شود وقتی سقف بالا برده می شود پشتیبان های مضاعف دو جانبه ای، که بعداً از آن سخن

خواهیم گفت، در دیوار شمالی برای تحمّل بلندی بیشتر دیوار اضافه شده است. ابعاد داخلی ساختمان در حدود ۱۱ متر در ۷ متر است که برای پوشاندن سقف با تیرهای چوبی فاصله بسیار زیادی است و هیچ گونه سوراخ تیرکی در زمین که نشان دهنده ستون های نگه دارنده باشد وجود ندارد. شاید اطاق کوچک جنبی که اساساً فاقد تزئینات است و هیچ گونه هدف خاصی از ایجاد آن مشاهده نمی شود، در میانه دیواره جنوبی ساخته شده تا این فاصله را کوتاه تر کند. پس از این که اطاق جانبی ساخته می شود، اطاق بزرگ پذیرائی نعل شکلی که آنرا احاطه می کند، می توانسته با تیرهایی در حدود ۴/۵۰ متر طول که به تیرهای ۷ متری یا بیشتر مورد نیاز رجحان داشته، پوشیده شود. دیوارهای ساختمان منقوش را چگدین پشتیبان در داخل و خارج نگاه می داشتند. پشتیبان های ساده خارجی در زاویه های مستقیم با دیوار یا پیوسته با بنا هنگام ایجاد ساختمان یا کاملاً جدا، بدون هیچ گونه پیوستگی با بدنه ساخته شده بودند. این پشتیبان ها در گوشه های ساختمان در امتداد دیوار جانبی و انتهائی ساخته شده و همراه با پشتیبان های خارجی گوشه ها که معمولاً از یکی از دیوارهای متقارب گسترش یافته بودند.

اضافه بر پشتیبان های گوشه ای، دو پشتیبان در امتداد دیواره غربی وجود دارند، و پنج عدد در هر یکی از دیوارهای جنوبی و شمالی، در حالی که هنوز در بخش دیوار شرقی حفاری صورت نگرفته است. این پشتیبان ها از نظر عرض و طول متفاوتند. بزرگ ترین آنها در دیوار غربی حدود ۸۹ سانتیمتر درازا و ۴۶ سانتیمتر پهنا دارد.

برای محکم نگاه داشتن دیوار شمالی نوع پیچیده تری از این پشت بندها- احتمالاً وقتی سقف بالا برده می شده- اضافه گردیده است. دیوار اساساً با پنج پشت بند خارجی ساخته شده اما وقتی پشتیبان بیشتری مورد نیاز بوده، یک دیوار دومی در فاصله یک متری در خارج ساختمان موازی با دیوار اصلی بنا گردیده همراه با تیغه های ارتباطی و یا پشتیبان هایی که به دیوار شمالی در امتداد هر یک از پشتیبان های اصلی وصل می شود و یک دیوار مضاعف را می سازد که در زبان فارسی "صندقه" یا "جعبه" نام دارد و بسیار محکم است. پایه این دیوار اضافی و پشت بندها بر روی حدود ۶۰ سانتیمتر آوار و نخاله انباشته شده بر پشت دیوار شمالی قرار دارد.

در داخل ساختمان منقوش نیز پشت بندهایی به منظور محکم نگاه داشتن گوشه های اطاق ساخته شده ولی هیچ کدام از آنها با دیوار پیوسته نیستند. پنج

پشت بند داخلی هنوز موجوداند و چندین سکو نیز محتملاً به عنوان پشت بند تعبیه شده اند. بزرگ ترین پشت بند داخلی، با ابعاد حدود $1/50$ متر در 67 سانتی متر با میانه ای پهن تر از دو طرف که مجزاً ساخته و سپس به دیوارهای اصلی وصل شده است. در گوشه شمال شرقی قرار دارد. دو پشت بند در کنار یکدیگر گوشه جنوب غربی را دور می زنند، یکی 61 سانتی متر در 69 سانتی متر و دیگری 43 در 31 سانتی متر. اطاق جنبی نیز دارای چندین پشت بند داخلی است یکی به شکل ساده در وسط دیوار شمالی و دو تای دیگر در گوشه ها و یکی در شمال شرقی در حدود 95 در 28 سانتی متر و یکی در شمال غربی در حدود 67 در 30 سانتی متر.

ساختمان منقوش دارای دو در ورودی است که یکی از آن ها در دیوار شرقی در گوشه جنوب شرقی قرار دارد. ابعاد این در در حدود 55 سانتی متر عرض در پائین و 41 سانتی متر در بالا است که با یک خشت بسیار دراز و ضخیم، که زیر فشار دیوارها در وسط خم شده، قوس خورده است. درب ورودی در اصل $1/20$ متر بلندی داشته است، اما در نتیجه تجدید بنا، بخش پائینی آن به وسیله سکوئی شماره یک پوشیده می شود و بلندائی در حدود 65 سانتی متر باقی می ماند. این در مسدود و بسته شده است. در دومی در دیوار غربی نزدیک گوشه جنوب غربی، کمی بزرگ تر و فقط با 75 سانتی متر پهنای بلندای کنونی $1/25$ متر (قسمت بالائی فرو ریخته است) وجود دارد. در کنار این در، در خارج ساختمان، یک اطاقک مستطیل شکل بزرگ با دیوارهای نازک و ابعاد $1/78$ متر در 68 سانتی متر وجود دارد که می توانسته به عنوان انبار مواد مورد نیاز، برای مراسمی که در داخل ساختمان برپا می شده، به کار برده شود.

درازای داخلی ساختمان در امتداد دیوار جنوبی در حدود $11/45$ متر و طول داخلی دیوار شمالی فقط $10/80$ متر است. هر دو این دیوارها اندکی به طرف داخل متمایل اند، با یک درازای داخلی در امتداد یک خط مرکزی حدود $11/10$ متر. ضلع غربی ساختمان از یک طرف به طرف دیگر در حدود $7/25$ متر است و ضلع شرقی در حدود $7/30$ متر، در حالی که در دیوار شمالی، به خاطر حالت قوسی شکل دیوار، این فاصله از یک طرف تا طرف دیگر فقط در حدود 7 متر می باشد. ساختمان در داخل دارای دو اطاق است، یکی اطاق بزرگ U شکل یا نعل شکل در اطراف دیوارهای شرقی، شمالی و غربی و دیگری اطاق کوچک جنبی که در وسط دیوار جنوبی ساخته شده است.

کف ناحیه مرکزی اطاق بزرگ پذیرائی با پوششی از گل، که در اثر مدت

طولانی استفاده بهم فشرده و سخت شده، پوشانیده شده است. چندین گمانه آزمایشی برای تحقیق درمورد کف اطاق زده شد. در اولین آزمایش، که در کنار سکوی شماره ۸ انجام گرفت سه لایه درکف اطاق آشکار شد: لایه دوم در ۳ تا ۵ سانتیمتری و لایه سوم در عمق ۱۰ سانتیمتری. یک گمانه آزمایشی کوچک دیگر در بالای سکوی شماره ۱ در جلوی در ورودی مسدود شده حفر گردید و پنج لایه را نمایان کرد. بالاترین، لایه کنونی سکوی شماره ۱ است و لایه‌های دیگر در عمق ۵ سانتیمتری، ۳۷ سانتیمتری، ۵۸ سانتیمتری و ۶۹ سانتیمتری قرار دارند. (شکل ۳) گمگاه، وقتی به علت استفاده مستمر کف اطاق ناصاف می‌شده، متناوباً با پوششی تازه از گل ورز داده شده تعمیر می‌شده است. در تجدید بنا برخی از سکوها بر روی این کف‌های قدیمی ساخته شده است. در نزدیکی اطاق پذیرائی تعدادی سکو در اندازه‌های مختلف همراه با یک محفظه وجود دارد. هیچ کدام از این سکوها پیوسته و متصل به دیواری که در کنار آن قرار دارد نیست، و خشت‌ها در کنار هم چیده شده‌اند. معلوم است برخی از این سکوها هم زمان با ایجاد بنا ساخته شده و برخی دیگر در تغییرات بعدی اضافه شده‌اند. ضمیمه سکوه‌های شماره ۱ و ۳ محفظه‌های بزرگی، حدوداً به ابعاد ۱/۱۱ متر در ۹۸ سانتیمتر، وجود دارد که حاوی چند سنگ صاف و شاخ بزکوهی بود.

تعدادی از سکوها در اطاق نشیمن بزرگ ظاهراً به عنوان نیمکت برای نشستن اشخاص در نزدیکی دو آتشدانی که در این اطاق وجود داشت - و بزرگترین در مرکز ساختمان در مقابل سکوی شماره ۱ بود - مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در این جا گودال دایره شکل بسیار سخت، سوخته و سیاه شده‌ای به قطر ۱/۷۰ متر آشکار گردید که لبه‌های آن بالا آورده شده بود. زیرکف صیقل یافته این آتشدان لایه‌ای از شن ریز که به منظور نگاه داشتن گرما نهاده شده بود، به چشم می‌خورد. این آتشدان بزرگ که به فاصله ۸۳ سانتیمتر از لبه سکوی شماره ۱، و ۱/۱۵ متر از دیوار شمالی، قرار دارد احتمالاً گرمای همه ساختمان را تأمین می‌کرده است.

آتشدان بسیار کوچکتر دیگری در گوشه شمال غربی ساختمان، کنار سکوی شماره ۷ قرار دارد که با دیوار کوچک کوتاهی، با حدود ۹ سانتیمتر ضخامت و ۵۲ سانتیمتر طول، مرزبندی شده است. در حدود ۱۰ سانتیمتر از دیوار کوچک جنوبی آتشدان، خشت‌هایی به قطر ۸ سانتیمتر و ابعاد ۱۵ در ۱۵ به طور هندسی گذاشته شده‌اند. نحوه منظم قراردادن آجرها نشان می‌داد که ارتباط خاصی با

آتشدان دارند. در ناحیه اطراف آتشدان توده کوچکی از استخوان های دنده و کتف حیوانات همراه با خاکستر و ذغال چوب وجود داشت. به نظر می رسد که آتشدان بزرگ برای گرم کردن و اجاق کوچک برای آشپزی، احتمالاً در ارتباط با مراسمی که در داخل ساختمان برگزار می شده، به کار می رفته است. دیوارهای این اطاق پذیرائی بزرگ به شکل بسیار جالب توجهی تزئین و نقاشی شده است. در آغاز سطح خشت های خام و چینه ها با لایه ای از خاک رس که با ریزه های گاه مخلوط شده صاف و مسطح شده بود. بر روی این پوشش صاف یک لایه گل اخرا، تقریباً به ضخامت ۱ میلیمتر به کار رفته است. یک برش آزمایشی کوچک در سطح دیوار در گوشه شرقی در نزدیکی اوئین پشت بند، هشت لایه از این پوشش قرمز گل اخرا را، که بر روی یکدیگر قرار گرفته و تاییدی بر قابل ملاحظه بودن طول زمان استفاده و اهمیت حفاظت کامل آن است، آشکار کرد.

بر روی پوشش گل اخرا، نقاشی هایی به رنگ های سیاه و سفید کشیده شده است. این نقاشی ها هم بر دیوارهایی که برپا بودند و هم بر روی قطعه های افتاده بر زمین دیده می شوند. بر روی دیوار شرقی در بلندی ۷۰ سانتیمتری از بالای سکوی شماره ۱، یک نوار نقاشی شده ضخیم، که در چند نقطه قطع می شود، در سرتاسر طول دیوار ادامه می یابد. اثر این نوار تزئینی، پس از یک تمیزکاری دقیق، بردیوار تا طول ۶ متر، به استثنای پشت بند داخلی شمال شرقی، دیده می شود. این باریکه در دیواره جنوبی تا حداقل دومتري ادامه می یابد و چه بسیار محتمل است که در ابتدا تمامی دیوارهای اطراف اطاق را در همان ارتفاع دور می زده.

این نوار تزئینی از طرح های ساده درهم پیچیده و دنداندار با عرض متوسط ۳۰ سانتیمتر تشکیل می شود. طرح ها دقیقاً یک اندازه نیستند و پهنای نوار در همه جا یکسان نیست. گرچه دندانها کاملاً مرتب نیستند، اما برداشت کلی آن است که یک طرح هماهنگ دیوار را در بر گرفته است. این طرح دنداندار از شش خط موازی سیاه و سفید، هر کدام با حدود یک سانتیمتر ضخامت، تشکیل شده است. هر بار که پوشش دیوار تعمیر شده و روکش تازه ای می خورده این نوار تزئینی نیز تجدید می شده است. بخش های بسیاری از پوشش دیوار چه به صورت تکه تکه یا یک جا، بر روی زمین یافت شدند. تعدادی خطوط نقاشی شده بر روی این قطعات معدود دیده می شد. این وضعیت نشان می داد که سطح دیوارهای تزئین شده به نقاشی بر سطح قرمز

گل اخرا محدود نمی شده بلکه احتمالاً تزئینات نقاشی دیگری علاوه برنوار دندان دار وجود داشته است.

علاوه بررنگ قرمز و باریکه نقاشی شده تزئینی، دیوارهای اتاق بزرگ نشیمن با جمجمه‌ها و شاخ‌های بزکوهی که برخی بر سطح دیوار نصب شده و تعدادی مستقیماً در دیوار کار گذاشته شده بود، آراسته شده‌اند. آن چه که در دیوار کارگذاشته شده هنوز بر دیوارهای ایستاده برج‌ها بودند و تعدادی از دیوارهای فرو افتاده نیز جمجمه‌های بزکوهی را درخود داشتند. درحدود هیجده شاخ وجمجمه درساختمان منقوش برج‌ها یا افتاده برکف اتاق پیدا شد که مشخص می کرد این اشیاء بر روی همه دیوارهای اتاق نشیمن نصب شده بوده‌اند. این جمجمه‌ها و شاخ‌های بزکوهی، همراه با زمینه طرح‌های منقوش برگل اخرا، به یقین برای کسانی که به این اتاق راه می‌یافته‌اند منظری سخت جالب توجه بوده است.

کاربرد و مورد استعمال این ساختمان منقوش به عنوان نوعی محل ملاقات عمومی کاملاً آشکار است. این بنا برای زمان خودش فوق‌العاده بزرگ و از نظر ساختمانی بسیار مهم است. احتمالاً این ساختمان معبد یا زیارتگاهی برای این جامعه نوسنگی اولیه بوده است. آنچه این استنتاج را در مورد ساختمان منقوش تأیید می کند تعداد بسیاری مجسمه‌های کوچک زنان باردار است که هر یک فقط چند سانتیمتر بلندی داشتند و یکی از آنها مجسمه مادری بود که فرزند خود را در آغوش داشت و حتی از دیگران هم کوچکتر بود. بیشتر این مجسمه‌های الهه مادر، بیرون دیوار شمالی در زیر دیوار اضافه شده و پشت بند مضاعف قرار داشتند.

وجود این ساختمان منقوش، با معماری پیچیده اش نشان می دهد که ساکنان دشت قزوین در حدود هزاره ششم قبل از میلاد دارای سازمان‌های بسیار توسعه یافته اجتماعی و اقتصادی با الگوی خاص مذهبی بوده‌اند که قبل از این حفاری ناشناخته مانده بود.

هفت تپه

دومین حفاری مورد بحث هفت تپه است که در منطقه خوزستان در دشت رسوبی جنوب غربی ایران در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شوش و ۵۰ کیلومتری جنوب اندیمشک قرار دارد. فعالیت‌های باستان‌شناسی در جنوب غربی ایران برای تقریباً مدت یک قرن به وسیله هیئت فرانسوی‌ها، که در شوش مقرر

داشتند، به تنهایی رهبری می‌شد. دوران طولانی بررسی، حفاری و تحقیق آنان بیشتر بر روی تپه های عظیم باستانی شوش، و اندکی بر آثار دیگر در دشت شوش، متمرکز شده بود. این کاوش ها و حفاری ها از اطلاعات باستانشناسی بسیاری درباره ادوار پیش از تاریخ و تاریخ این ناحیه که خاستگاه فرهنگ و تمدن ایلامی بود، پرده برداشت.

فعالیت‌های باستانشناسی این هیئت چارچوبه اصلی توسعه ادوار پیش از تاریخ و تاریخی قلمرو ایلامی را آشکار کرد. به هر حال، هرچند تصویری از تاریخ سیاسی از ایلام به وجود آمد که از ۲۷۰۰ سال تا ۶۴۰ سال قبل از میلاد را شامل می‌شد، لیکن سه دوره اصلی همچنان در تاریکی مانده بود: اولین دوره بین ۲,۲۰۰ و ۲,۰۰۰ قبل از میلاد، دومین بین ۱۵۰۵ و ۱۳۵۰ و سومین بین ۱۱۱۰ تا ۷۶۰ قبل از میلاد. حفاری های ما در هفت تپه، موفق به کشف آثاری برای روشن کردن دومین دوره تاریک تاریخ ایلام گردید که بین ۱۵۰۵ و ۱۳۵۰ قبل از میلاد است.

آثار باستانی هفت تپه همواره در دشت مسطح خوزستان برجای بوده اند. در اواخر قرن نوزدهم، ژان ژاک دومورگان، از اعضاء هیئت علمی فرانسوی در ایران، به شرح این مجموعه باستانی می پردازد و از آن به نام هفت شغال نام می برد که برداشت نادرستی از عبارت محلی "هفت چغا" است که در آن "چغا" به معنای تپه مصنوعی است. هفت تپه در زبان فارسی "هفت تل" معنی می‌دهد (هفت واژه ای است به معنای "زیاد") و اشاره ای است به تپه های چندگانه ای که در یک مجموعه وسیع باستانشناسی قرار دارد.

نام باستانی این منطقه هنوز پرسش برانگیز است. برخی محققین پیشنهاد کرده اند که هفت تپه ممکن است همان "تیکنی" باشد، که در اسناد قدیمی و باستانی به عنوان یک مرکز مذهبی بین شوش و چغازنبیل از آن سخن رفته است، اما تاکنون دلیلی برای اثبات این فرضیه در خود هفت تپه به دست نیامده. به هر حال، چندین نقش مهر و الواح گلی در حفاری هفت تپه به دست آمد که بر آن ها نام "کابناک" حک شده که محتمل است نام اصلی هفت تپه بوده باشد.

در سال های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ هفت تپه مرکزی وسیع برای کشت نیشکر گردید و در جریان تسطیح زمین ها برای کشت نیشکر، برخی آثار باستانی نابود و بسیاری آشکار شد. هنگام ساختمان جاده اصلی طرح نیشکر هفت تپه، دیواری از آجرپخته پدیدار گردید که از سوی مدیران پروژه به اطلاع اداره

باستانشناسی ایران رسید. برای بررسی موقعیت و اهمیت باستانی این دیوار از طرف اداره کل باستانشناسی نماینده ای فرستاده شد و در نتیجه در سال ۱۹۶۵ هیئتی به منظور حفاری در هفت تپه زیر نظر وزارت فرهنگ و هنر، که در آن زمان اداره باستانشناسی بخشی از آن بود، به هفت تپه اعزام گردید. در چهارمین فصل کار علاوه بر ایجاد یک ستاد مرکزی برای تیم حفاری، برنامه‌ای مبتنی بر آموزش عملی تکنیک های حفاری برای فارغ التحصیلان مؤسسه باستانشناسی دانشگاه تهران تأسیس گردید و هم زمان یک موزه نیز در محل ساخته شد. هرچند هیئت اعزامی برای چهارده فصل تا آنکه به علت شرایط سیاسی ادامه کار غیر ممکن گردید. در آنجا مشغول به فعالیت بودند، اما تنها قسمت کوچکی از این منطقه وسیع را حفاری کردند.

مجموعه آثار باستانی هفت تپه شامل ۱۴ تپه آشکار است. که بزرگ ترین آن حدود ۱۷ متر از سطح دشت بلندی دارد. و با ضرائب خود منطقه ای به وسعت ۱۵۰۰ متر طول و ۸۰۰ متر عرض را می پوشانند. این تنها بخش مسطحی است که در آن از سکونت پیش از دوران ساختمان اصلی هیچ نشانی به چشم نمی خورد و از سکونت پس از ساختمان هم نشانه های اندکی به دست آمده است. ساختمان عظیم خشتی و آجری هفت تپه، که به نظر می رسد محل مراسم مذهبی یا عمومی بوده است در یک دوره مشخص ساخته شده. این دوره در حدود یک تا حداکثر دو قرن در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد، که هفت تپه از شهرهای اصلی ایلام بوده به درازا کشیده است (شکل ۴).

بیشتر مصالح ساختمانی آن خشت های خام است و خشت پخته شده یا آجر تنها برای ساختمان های بسیار مهم و در مناطقی که در معرض باد و باران و هوای نامناسب قرار دارند، به کار رفته است. خشت های خام با ملاط ساده ای از گل، و خشت های پخته شده با ملاطی بسیار قوی از گچ بر روی هم قرار گرفته اند. گچ برای روکش آجرهای پخته شده و گچ کاری دیوارها و پوشاندن قسمت داخلی طاق های قوسی و قیر طبیعی برای اندود کردن آبگیرها و کانال های آب و به عنوان ملاط و پوشش کف ها به کار برده شده است.

آثار معماری که تا کنون کشف شده است شامل یک آرامگاه با طاق قوسی (شکل ۵)، و مقبره جنبی دیگری آنهم با طاق قوسی هر دو از خشت پخته می شود. در حال حاضر طاق مقبره جنبی فرو ریخته است. این دو مقبره به یک معبد بزرگ که از خشت خام ساخته شده راه دارد که با دو راهروی موازی به دو سالن بزرگ و یک رواق طولانی باز می شود که خود مشرف است به حیاطی



(شکل ۲) دیوار شمالی، زاغه



(شکل ۱) خشت های خام، زاغه



(شکل ۴) از آثار باستانی، هفت تپه



(شکل ۳) ترانسه ساختمانی، زاغه

بزرگ فرش شده با چندین لایه از خشت پخته. در این حیاط دو لوح شکسته سنگی که بر آن نام پادشاه ایلام، تپتی آهار (Tepti Ahar) حک شده به دست آمد. گمان می رود که این پادشاه مجموعه باستانی هفت تپه را در میانه هزاره دوم قبل از میلاد ساخته است.

در اطراف این مجموعه معبدگونه دیواری عظیم از خشت خام وجود دارد و در ادامه جهت شرقی آن در سوی بیرونی دیوار حیاط، آثار ساختمانی بزرگ با دیواری عظیم به طول ۶۰ متر باقی است. در حدود ۱۰۰ متری جنوب شرقی مجموعه معبد، ساختمان بزرگی از خشت خام وجود دارد که شامل اضلاع بسیاری در بخش های مختلف است. (مجموعه ساختمانی یا زیگورات شماره ۱). احتمالاً این صفا عظیم به عنوان پایه های ساختمان بلندتری چون معبد های مخروطی شکل به کار می رفته است که از بین رفته و در حال حاضر مشخص نیست. اطراف این صفا عظیم تعدادی سالن وجود دارد که دیوارهایشان با نقاشی های چند رنگی برگچ پوشانده شده است. این دیوارها سقف های مسطحی داشته اند که با الواری از الیاف درخت نخل، که با حصیر و نی پوشانده شده ساخته شده بودند.

در بخش شرقی صفا بزرگ، سالن وسیع و جالبی وجود دارد که ظاهراً کارگاه یک هنرمند بوده و به قسمت های مختلف، برای عرضه صنایع دستی گوناگون، تقسیم شده است. کاسه هایی که رنگ های خشک شده در کف آنها دیده می شود، یک اسکلت فیل با استخوان های ازه شده ای که اثر برش دندان های ازه در مقطع آنها برجای مانده، انبوه صدها سرپیکان های مفرغی و ابزارهای برنزی کوچک، تکه هایی از سنگ های رنگی قالب گرفته شده در برنز و یک سنجاق پروانه شکل از طلا و عقیق، همه در این محوطه کارگاه پیدا شده اند. عجیب ترین اثر پیدا شده در این مجموعه مجسمه منقوش سر یک پادشاه و ملکه ایلامی، در اندازه طبیعی، (شکل ۶) همراه با یک ماسک گلی است. درست در مقابل این کارگاه یک کوره بزرگ که از دو جناح مجزا و یک آتشدان در مرکز تشکیل شده قرار دارد که ظاهراً هم سفال و هم برنز در آن پخته می شده است. در جنوب صفا شماره ۱، صفا یا ساختمان وسیع دیگری از خشت خام وجود دارد که فقط قسمتی از آن حفاری شده است. بر روی هم در طول چهارده فصل کار ما در هفت تپه یکصد و پنجاه قطعه ده متر در ده متر که در بیشتر قسمت ها با هم متمرکز می شدند، یعنی منطقه ای به وسعت ۰۰۰، ۱۵ متر مربع حفاری گردید.

درمیان مهم ترین آثار مکشوفه، از اسناد مکتوب شامل چند لوح سنگی و صدها لوحه گلی منقور با خط میخی می توان نام برد. بسیاری از این کتیبه ها به خط بابلی نوشته شده و شامل نامه ها، صورت حساب ها، ترازنامه ها و آثار مربوط به پیشگوئی است. در متن یک لوحه گلی نام کاداشمن انلیل (Kadashman Enlil) آمده و در آخر متن اثر مهر تپتی آهار (Tepti Ahar) مهور شده. ازینرو به نظر می رسد که تپتی آهار پادشاه ایلام همروزگار کاداشمن انلیل، پادشاه سلسله کاسی بین النهرین بوده، که قبل از بوزنابوریاش (Burnaburiash) سوم (در حدود ۱۳۷۵ قبل از میلاد) فرمانروائی می کرده است.^۱ بسیاری از مهرهای استوانه شکل و نقش مهرهای متعلق به اواسط هزاره دوم قبل از میلاد نیز به دست آمد که نقش خاص برخی از آنان مختص به هفت تپه است.

بخش عمده سفال های هفت تپه قابل مقایسه با آثار اواخر دوران کاسی هاست. اکثر ظروف شامل تنگ ها و کاسه ها از سفال ساده در انواع رنگ زرد، و تعدادی اندک از سفال خاکستری هستند. شماری ظروف سنگی و سرگز نیز یافت شد. اشیاء دیگری که از محل به دست آمد شامل تعداد زیادی مجسمه های کوچک شکسته از ایشتار (Istar) در لباس های مختلف و با آرایش موی متفاوت. همچنین مجسمه های کوچکی از مردان از جمله نوازندگانی باسازهای زهی و مجسمه های کوچک حیوانات از مواد مختلف بود. درمیان اشیاء برنزی سرگرزها، تبرها، خنجرها و ابزارهای مختلف از جمله انواع اسکنه ها دیده می شد.

شواهدی در باره این که این مجموعه ساختمانی زمانی غارت و سوزانده شده بود، وجود داشت. درحیاط مجموعه معبد آرامگاه سکویی مرکب از نه لایه آجر با ملاطی از گچ ساخته شده بود که درمرکز آن گودالی برای یافتن اشیائی کندوکاو شده قرار داشت. بر روی این سکو تکه های پراکنده از یک سنگ نوشته به خط میخی به چشم می خورد که آشکارا متعلق به الواح سنگی بود که در اصل بر روی سکو نصب بوده اند. به نظر می رسد که پس از کندن الواح از سکو، به سبب سنگینی آن ها را در محل رها کرده اند. همچنین در بسیاری از سالن های مجموعه ساختمان شماره ۱، قطعات تیرهای سوخته بر روی کف زمین پیدا شد که نشان می داد اطاق ها دچار آتش سوزی شده اند. هیچ قرینه ای برای تعیین زمان خرابی این مجموعه پیدا نشد، اما موادی که در مجموعه های معبد آرامگاه و ساختمان شماره ۱ بدست آمد همه نشانگر آنست که این محل در

هفتت دو یا سه قرن در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد - مصادف با همان دهه آن تاریخ ایلام، از ۱۵۰۵ تا ۱۳۵۰ قبل از میلاد - مورد استفاده بوده است.

از آنجا که هفت تپه منطقه ای مسطح و منحصر به فرد است، در طول اولین فصل حفاری یک گمانه پله مانند در تپه بزرگ ابوفندوا در یک کیلومتری شمال غربی هفت تپه برای به دست آوردن آثاری از پیشینه دوران قبل از تاریخ منطقه حفر گردید. این گمانه پله ای دوازده لایه باستانی از هزاره ششم قبل از میلاد تا دوران آغاز خط و ادبیات و سپس دوران تاریخی ایلام را آشکار می‌کند. در طول دو فصل آخر در هفت تپه، کار در ابوفندوا، جایی که در شیب های شمال غربی و شمال شرقی آن کوره های دوران آغاز خط و ادبیات کشف شدند، دوباره آغاز شد. در همین زمان آثار اوایل هزاره اول قبل از میلاد شامل تعدادی لوحه به خط میخی از دوران ایلام نو در بالاترین سطح تپه به دست آمد.

مارلیک

سومین محل حفاری در این گروه، تپه مارلیک واقع در ناحیه رحمت آباد رودبار در استان گیلان است. برای تقریباً دو دهه در سال های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی مناطق مرتفع دامنه های شمالی کوه های البرز در منطقه گیلان و مازندران، مورد هجوم بسیاری از حفاری های مخفیانه و غیر قانونی بوده است که در طی آن ظروف زیبای سفالین لوله دار، مجسمه های کوچک حیوانات، اسلحه های برنزی و حتی تعدادی اشیاء طلا و نقره کشف می شوند. این اشیاء غارت شده به دوران نا شناخته ای تعلق داشتند که به خط املش نامیده می شد. املش نام شهر کوچکی است که در آن اشیاء برای فروش به دلال هایی که آن ها را به مجموعه داران و موزه های سراسر دنیا می فروختند عرضه می شد.

ادامه حفاری های مخفیانه و در نتیجه انهدام تپه ها و مکان های باستانی در ضمن جستجوی اشیاء عتیقه، که هویت و محل اولیه خود را از دست داده بودند، مشکلی را به وجود آورده بود که نه اداره باستانشناسی ایران و نه هیچ قدرت دولتی به حل آن توانا بود. به منظور برخورد با مشکل روز افزون حفاری های غیرقانونی و برای روشن کردن و مطالعه فرهنگ ناشناخته ای که به خط املش نامیده می شد، اداره باستانشناسی تصمیم گرفت که هیئتی را برای یک بررسی باستانشناختی به سراسر مناطق مرتفع دامنه های شمالی کوهستان البرز اعزام کند. ابتدا ما می خواستیم به تعیین و نقشه برداری و حفاظت مناطق باستانی

بپردازیم تا در زمان مناسب به حفاری علمی و سیستماتیک برای به دست آوردن اطلاعات و مدارک مورد نیاز جهت روشن نمودن هویت مردمی که این اشیاء، هنر و صنعت را برای ما باقی گذاشته بودند، موفق شویم.

در پائیز سال ۱۹۶۱، گروهی از اداره باستانشناسی ایران برای بررسی این مناطق به دامنه کوههای البرز اعزام گردید. بعد از دو هفته کار در منطقه رحمت آباد رودبار، گروه اعزامی وارد درّه گوهر رود، شاخه ای از سفید رود شد. در این درّه زیبا پنج تپه باستانی وجود داشت که عبارتند از: پيله قلعه، جازم کول، دوربیجار، زینب بیجار و مارلیک (یا چراغعلی تپه به نام آخرین مالک آن). همچنان که تپه‌ها یک به یک بررسی می شدند به مارلیک رسیدیم که تپه ای طبیعی و بزرگ بود با قلّه ای سنگی. باغ های زیتون و درختچه های انار وحشی با منظره ای از شالیزارهای برنج چشم انداز پیرامون این تپه بود. سطح تپه مارلیک از بته های طبیعی و چند گودال مصنوعی پوشیده شده بود. تنها یک دامنه تپه نشانه هائی از چند شیار حفر شده به وسیله حفاران ناموفق اشیاء قدیمی را در خود داشت.

پس از حفر یک گمانه آزمایشی و دست یافتن به یک سری اشیاء جالب شامل دو مجسمه کوچک حیوان از برنز، دو مهر استوانه ای و چهارده دگمه طلا نیاز به یک حفاری علمی به سرعت آشکار شد، چه در غیر این صورت منطقه به سرعت در معرض غارت قرار می گرفت. از همین رو به سازماندهی یک گروه حفاری زیر نظر اداره باستان شناسی ایران با همکاری مؤسسه باستان شناسی دانشگاه تهران پرداختیم. این گروه بدون وقفه به مدت چهارده ماه، از اکتبر ۱۹۶۱ تا نوامبر ۱۹۶۲، به حفاری در این محل مشغول بود.

وقتی کار خود را آغاز کردیم تصور مبهمی از آنچه زیر سطح این تپه خوابیده بود در ذهن داشتیم. به تدریج روشن شد که تپه مارلیک شامل گورستان سلطنتی یک دوران طولانی پادشاهی فراموش شده است. بر قلّه تپه پنجاه و سه آرامگاه پراکنده بود مملو از اشیاء جالب ساخته شده از طلا، نقره، برنز و سفال که بر ثروت و اهمیت صنایع دستی سه هزار سال تمدن قدیمی شهادت می داد.

هرچند ثروتمندترین مقابر این فرهنگ در قلّه مارلیک در گورستان سلطنتی قرار داشت، ولی اساساً تمامی بخش پست درّه گوهر رود گورستانی بزرگ برای دفن مردم فرودست اجتماع آن عصر بوده است که شاید به علت حضور مقابر سلطنتی در آنجا ایجاد شده بود. مقابر مارلیک با دیوارهایی از سنگ های

شکسته و ملاطی گلی بین صخره های طبیعی تپه ساخته شده اند. برخی از این قبرها ناصاف و نپرداخته اند و برخی دیگر نشان از دقت و کار بیشتری دارند. در ساخت بیشتر قبور سنگ های طبیعی خود تپه بکار رفته، اما در برخی دیگر، تخته‌هایی از سنگ های زرد سرچشمه گوهر رود، در حدود پانزده کیلومتر دورتر دیده می شود. این سنگ ها معمولاً در یکی از دیوارها یا کف قبرها قرار دارند، اما برخی از قبرهای غنی تر یکسره از سنگ های زرد وارداتی ساخته شده اند.

در بیشتر قبرها اسکلت کاملاً متلاشی شده است، اما آن چند قبری که هنوز اسکلت هایی را در خود داشت تشریفات دقیق تدفین را آشکار می کرد. در این گروه از قبرها، بدن با دقت بر تخته هئنگی خوابانده شده و با اشیاء گرانبها و سودمندی احاطه گردیده که مرده ممکن است در زندگی واپسین خود بدان ها احتیاج داشته باشد. قبرها، چه با اسکلت و چه عاری از آن، پُر از اشیاء مختلف شامل ظروف تشریفات، مجسمه ها، جواهرات، اسلحه ها و ابزارها، وسائل خانگی و تعدادی مدل و اسباب بازی بودند.

ظروف تزئینی در قبور از طلا، نقره یا برنز ساخته شده اند، در اشکال و اندازه های مختلف، شامل فنجان ها، کاسه ها، قوری ها با لوله های دراز (شکل های ۷ و ۸)، آبخوری و گلدان. برخی از این اشیاء کاملاً ساده و بدون تزئین اند و برخی دیگر دارای طرح های بسیار دقیق، و حتی تخیلی و داستانی می باشند. در این اشیاء تکنیک های مختلف از قبیل حکاکی خطوط نقطه چین نقش های برجسته کوتاه و بلند و حتی طرح هایی با طلا حک شده بر روی ظروف نقره ای به چشم می خورد. طیف ساخت نیز الگوهای بسیار ساده و خام و نیز تصاویر طبیعی یا تخیلی حیوانات و انسان های واقعی یا افسانه ای را که به نحوی بسیار دقیق ترسیم شده اند در برمی گیرد. در این محل همچنین برخی ظروف ساخته شده از خمیر شیشه به دست آمده که یکی از آنها از نظر طراحی شاهکاری است (شکل ۹). این شاهکار گلدانی است که کناره هایی کمی موزن و لبه ای ساده و صیقل شده دارد. یک برآمدگی گره ای کوچک در قاعده این گلدان آن را به یک پایه وصل می کند. مجموعه ای استثنائی نیز از مجسمه های کوچک مختلف حیوان و انسان از این آرامگاهها به دست آمد که از سفال، طلا و نقره ساخته شده بودند. مجسمه های انسان نما این مجموعه و همچنین مجسمه های حیوانات به سبک استیلیزه و مسبک ساخته شده اند (شکل ۱۰). هرچند در مواردی حیوانات طبیعی تر به نظر می رسند. برخی از مجسمه ها



(شکل ۶) سو مجسمه گلی تپتی آهار، هفت تپه



(شکل ۵) آرامگاه تپتی آهار، هفت تپه



(شکل ۸) گلدان سه شاخه، مارلیک



(شکل ۷) آبخوری سفالی، مارلیک

انواع مختلف حیوانات واقعی را عرضه می‌کنند، و برخی دیگر معرف موجودات افسانه‌ای هستند. در میان مجسمه‌های حیوانات، گاو کوهان دار، گوزن، بزکوهی (شکل ۱۱)، قاطر، اسب، قوچ، خرس، پلنگ، سنگ، گراز وحشی، و انواعی از گاوهای نر با یوغ، سرهای ببر و پرندگان دیده می‌شود. تعداد و کیفیت مجسمه‌های برنزی یافت شده، نشان‌دهنده تصویری درخشان از دوران شکوفایی صنعت برنز در دامنه‌های البرز در اواخر هزاره دوم و اوائل هزاره قبل از میلاد است.

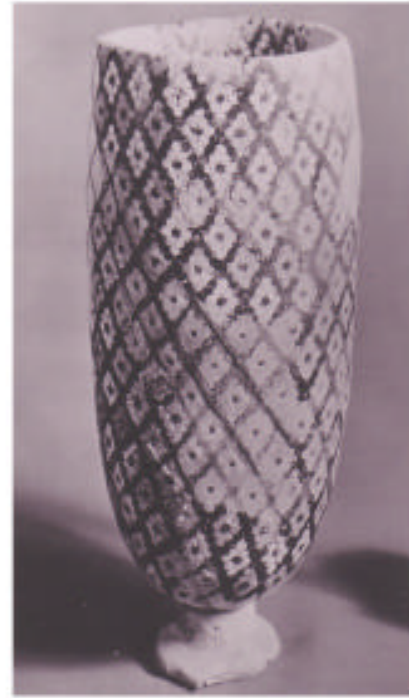
علاوه بر این، مجموعه‌ای بسیار غنی از جواهرات شامل تعدادی سینه ریز (شکل ۱۲)، گردن بند، دگمه، دستبند، گوشواره، انگشتر، پیشانی بند، برگ، سنجاق سر، سنجاق سینه نیز به دست آمد. بیشتر این جواهرات از قبوری به دست آمد که ظاهراً به زنان تعلق داشته است. برخی نیز در قبوری یافت شد که، به خاطر سلاح‌ها و وسائل شکاری که در آنها موجود بود، به عنوان قبور سلحشوران طبقه بندی شده‌اند.

بیشتر جواهرات از طلا ساخته شده‌اند. علاوه بر طلا عقیق، صدف، استخوان، شیشه، گچ آهکی و برنز نیز در برخی از اشیاء به کار برده شده‌اند. برخی از این جواهرات شاهکارهایی در ظرافت و زیبایی‌اند و نمایشگر تکنولوژی بسیار پیشرفته صنعتگران مارلیک، به خصوص در زمینه فلزات گرانبها هستند. گرچه هنرمندان مارلیک از تکنولوژی متداول و الگوهای سنتی کاملاً آگاه بودند، اما نمونه‌های هنری تازه‌ای را نیز خلق کرده‌اند که همتای آن تاکنون یافت نشده است. مهرهای استوانه‌ای و مسطح نیز در این قبور به دست آمده. چهارده مهر استوانه‌ای غیر قابل تردید و تعدادی نیز که احتمالاً مهر بوده‌اند از جنس شیشه، گچ، سنگ‌های مختلف و حتی طلا در این محل پیدا شد. بیشتر مهرهای استوانه‌ای از خمیر شیشه ساخته شده بود که به شدت آسیب دیده بودند. نقش روی برخی دیگر نیز یکسره از بین رفته بود. بر روی دوعدد از این مهرها نوشته‌هایی دیده می‌شود. تنها اثر نوشته در مارلیک - هرچند بعضی از حروف میخی یکی از آنها قابل خواندن است ولی خطوط آن شکسته و آسیب دیده. علاوه بر این مهرهای استوانه‌ای، پنج مهر مسطح نیز با طرح ساده هندسی که از برنز قالب‌گیری شده، در محل پیدا شد.

چون ظروف سفالین مارلیک در قبرها و نه در مناطق مسکونی پیدا شده‌اند، در برخی از موارد به نظر می‌رسید که این ظروف تنها برای مراسم تدفین ساخته شده‌اند و نه برای استفاده در خانه. هرچند این ظروف دفن شده



(شکل ۱۰) مجسمه سفالی، مارلیک



(شکل ۹) جام موزاییک شیشه ای، مارلیک



(شکل ۱۲) آویزه طلا، مارلیک



(شکل ۱۱) مجسمه سفالی گوزن، مارلیک

با سفال‌های خانگی تفاوت بسیار ندارند، اما ساختشان بسیار ماهرانه و زینتی است. سفال‌ها در سه رنگ اصلی قرمز، قهوه‌ای، و خاکستری دیده می‌شوند و پوشش سطح آنها از کیفیت بسیار عالی برخوردار است. سفالگران مارلیک استعداد خود را در زیبایی ساخت و فرم‌شکلی به کار می‌برده‌اند (شکل‌های ۷ و ۸)، و کار خود را با صیقل دادن و داغدار نمودن سطح این ظروف و برخی اوقات با اضافه کردن طرح‌های تزئینی داغدارپایان می‌دادند. گل‌به‌کار برده شده گلی مرغوب بوده، با شن خوب مخلوط شده و در حرارتی کنترل شده به عمل آمده. درمیان ظروف سفالی یافت شده تعدادی بطری، کوزه، تنگ، پیاله، لیوان‌های دسته‌دار، فنجان، قابلمه، قدح، کاسه، بشقاب، گلدان، آبکش، و چراغ دیده می‌شود.

در قبور مارلیک شماری از انواع مختلف اسلحه یافت شد که قابل توجه خاص است. بیشتر این سلاح‌ها برنزی است ولی نمونه‌هایی نیز از سلاح‌های آهنی، سنگی، استخوانی، مسی و طلایی دیده می‌شود. اسلحه‌های برنزی نمودار صنعت پیشرفته برنز در آن زمان است. از چندین هزار اسلحه‌ای که به صورت تقریباً کامل از قبور مارلیک به دست آمد، کمتر از چهل عدد از مواد دیگری غیر از برنز ساخته شده بود، بیست و پنج عدد آن اسلحه سنگی و تعداد کمتری آهنی بود. آشکار است که در آغاز دوره مارلیک استفاده از سنگ برای اسلحه تقریباً رو به اتمام و در پایان این دوره کاربرد آهن تازه آغاز شده بود هرچند هنوز گسترشی چندان نداشت.

ابزار و وسائل فلزی و سنگی هم در قبرها یافت شدند. ابزار سنگی شامل تعدادی هاون، دسته‌هاون، سنگ چاقو تیزکن، و تعدادی اشیاء برنزی مثل تیغه، قلاب، سیخ، ملاقه، چرخ‌دنده، اسکنه، پتک، تبر و تیشه، یراق اسب، زنگ، گوش پاک‌کن، سوزن، آینه، موچین، شانه شمش مفرغی، پلاک و سنج بود. در این محل تکه‌های پارچه نیز به چشم می‌خورد.

گورستان سلطنتی مارلیک تا این زمان تقریباً دست‌نخورده باقی مانده بود. در دورانی که مردم مارلیک در منطقه فرمانروائی می‌کردند به آن اندازه قدرتمند بودند که از مقابر و محتویات گرانبهای آن نگاهداری کنند. اینکه این قبرها مدت‌ها پس از آن‌که مردم و فرهنگ مارلیک فراموش شدند دست‌نخورده مانده بود به نظر بسیار غیر طبیعی می‌آید. محتمل این است که مهاجرت فاجعه‌آمیز این مردم از منطقه کاملاً ناگهانی بوده و در نتیجه کسی از آنان بر جای نمانده تا قبرها و محتویات آن‌ها را به خاطر آورد. به

هرحال، گورستان، که دارای هیچ یادگار یا حتی نشانه معماری قابل توجهی نیست، خود در قلّه تپه‌ای که بزودی از بوته‌ها و علف‌های هرز پوشیده شد مدفون گردید و به فراموشی سپرده شد تا دورانی که کشف و حفاری دقیق آن برای دستیابی به نخستین اطلاعات سیستماتیک در باره این تمدن باستانی آغاز گردید.

مجموعه بزرگ اشیائی که در مارلیک به دست آمد، از نظر شکل می‌تواند به دوران میانه قرون چهارده تا ده قبل از میلاد نسبت داده شود؛ دورانی که براساس تجزیه کربن^{۱۴} متعلق به حدود ۳۴۵۲+۵۵ سال پیش است. ظاهراً مارلیک گورستان سلطنتی مردمی است که در آغاز در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد در منطقه مستقر می‌شوند و برای چندین قرن در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد با فرهنگی بسیار پیشرفته تمامی منطقه جنوب دریای خزر و دامنه‌های شمالی کوه‌های البرز را با دستاوردهای گسترده خود که به همه جای دنیای باستان تا دورترین نقاط آن رسیده بود تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. از همین روست که حفاری مارلیک در باره نخستین دوره کوچ مردمان هند و اروپائی به منطقه، که چندان روشن نیست، اطلاعاتی در اختیار می‌گذارد و تاریخ گذشته این مردم نا شناخته، صنایع و زندگی روزانه آنان و اعتقادات مذهبی و آداب و رسومشان را تا حدی روشن می‌کند.

سه حفاری زاغه، هفت تپه و مارلیک که در این صفحات توصیف شدند هرکدام به نحوی در ارائه اطلاعات جدیدی درباره دوران‌های تاریک گذشته ایران سهمیم بوده‌اند. حفاری زاغه نحوه زندگی، هنر و تکنولوژی ساکنین دشت قزوین را در اواخر هزاره هفتم تا اواسط هزاره پنجم قبل از میلاد روشن می‌کند، حفاری هفت تپه به دانسته‌های ما در باره تاریخ ایلام در دوران تاریک ۱۵۰۵ تا ۱۳۵۰ قبل از میلاد ژرفای تازه‌ای می‌بخشد و مارلیک به شناخته شدن هویت ساکنین منطقه دامنه شمالی کوه‌های البرز در اواخر هزاره دوم و اوائل هزاره اول قبل از میلاد، که فرهنگ و هنر و صنعتشان قبلاً ناشناخته مانده بود، کمک می‌کند.

پانویس ها:

1. Pablo Herrero, "Tablettes Administratives de Haft Tepe," *Cahiers de la D.A.F. I.*, Vol. 6, 1976, p.

2. Ezat O. Negahban, *Excavations at Haft Tepe, Iran*, Philadelphia, University Museum, 1991, p. 108.

فهرست منابع و مآخذ:

زآغه:

- J. Gluck, "Sagzabad Excavations 1970-1971," in J. Gluck, ed., *A Survey of Persian Art from the Prehistoric to Present*, Ashiya, Asia Institute Books, Vol. XV, 114, 1974, pp. 3414-9.
- Sadegh Malek Shamirzadi, "Tepe Zaghe: A Sixth Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau," Philadelphia, Ph. D. Dissertation, University of Pennsylvania, 1977.
- J. Mellaart, *The Neolithic of the Ancient Near East*, New York, Charles Scribner's Sons, 1975.
- Ezat O. Negahban, "Preliminary Report on the Excavation of Sagzabad, 1970 Season," *Marlik* 1, Tehran, Tehran University Press, 1973.
- _____, "Preliminary Report on Qazvin Expedition: Excavation of Zaghe, Qabristan, Sagzabad, 971-1972," *Marlik* 2, Tehran, Tehran University Press.
- _____, "A Brief Report on the Painted Building of Zahe," *Paleorient*, Vol. 5, 1979.

هفت تپه:

- F. Beckman, "A Stray Tablet from Haft Tepe," *Iranica Antiqua*, Vol. XXVI, 1911, pp. 81-3.
- J. J. Glassner, "Les Textes de Haft Tepe, La Susiane et L'Elam au 2eme Millenaire," *Mesopotamian History and Environment*, Gand, 10-14 Juillet, 1929, Occasional Publications 1, 1991.
- Pablo Herrero, "Tablettes Administratives de Haft Tepe," *Cahiers de la DAFI*, No. 6, 1976, pp. 93-116.
- Pablo Herrero and J. J. Glassner, "Haft Tepe: Choix de Textes I," *Iranica Antiqua*, Vol. XXV, 1990, pp. 1-45.
- _____, "Haft Tepe: Choix de Textes II," *Iranica Antiqua*, Vol. XXVI, 1991, pp. 39-80.
- Ezat O. Negahban, "Brief General Report of Third Season of Excavation of Haft Tepe," *Memorial Volume of the Vth International Congress of Iranian Art and Archaeology*, Tehran, Isfahan, Shiraz, 11th-18th April, 1968, Tehran, Special Publication of the Ministry of Culture and Arts, Vol. I, 1972, pp. 153-63.
- _____, "Brief Report of Haft Tepe Excavation, 1974," *Proceedings of the IIIrd Annual*

Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran, 1975, p. 171-8.

_____, "Haft Tepe," *Iran*, Vol. XIII, 1975.

_____, "Die elamische Siegelung Haft Tepe," *Antika Welt, Zeitschrift Archäologie und Kulturgeschichte*, Haft 2, Feldmeilen, 1977, pp. 42-8.

_____, *A Guide of Haft Tepe Excavation and Museum*, Tehran, Publication of General Department of Museums, Ministry of Culture and Art, 1977.

_____, "Architecture of Haft Tepe 2," *Archäologische Mitteilungen Aus Iran*, Ergänzungsband 6, Berlin, 1979, pp. 9-29.

_____, "Haft Tepe Roundels, an Example of Middle Elamite Art," *American Journal of Archaeology*, Vol. 88, No. 1, Jan. 1984, pp. 3-10.

_____, "The Haft Tepe Bronze Plaque," *Contributions a L'histoire de L'Iran, Melanges Offerts a Jean Perrot*, Paris, Editions Recherche sur les Civilizations, 1990, pp. 137-42.

_____, *Excavations at Haft Tepe, Iran*, Philadelphia, University Museum of Archaeology and Anthropology, 1991.

_____, "Seal Impressions on a Jar Stopper from Haft Tepe," *South Asian Archaeology Studies*, Ed. By G. Possehl, New Delhi, Bombay, Calcutta, Oxford & IBH Pub. Co., 1992, pp. 87-99.

مارلیک:

Ezat O. Negahban, *Marlik, A Preliminary Report on Marlik Excavation, Gohar Rud Expedition, Rudbar, 1961-1962*, Tehran, Special Publication of the Ministry of Education, Offset Press, 1st ed. 1964, 2nd ed. 1977.

_____, "Marlik, A Royal Necropolis of the Second Millennium," *Archaeologia Viva*, Vol. I, Sep.-Nov. 1968, pp. 58-79.

_____, "Pottery Figurines of Marlik," *Memorial Volume of the Vth International Congress of Iranian Art and Archaeology*, Tehran, Isfahan, Shiraz, 11th-18th April, 1968, Tehran, Special Publications of the Ministry of Culture and Arts, Vol. I, 1972, pp. 153-163.

_____, "Seals of Marlik," *Marlik*, Vol. 2, 1977, pp. 2-25.

_____, "Pottery and Bronze Human Figurines of Marlik," *Archäologische Mitteilungen Aus Iran*, Berlin, Band 1, Tafn. 29-34, 1979, pp. 157-173.

_____, "Maceheads from Marlik," *American Journal of Archaeology*, Vol. 85, No. 4, October 1981, pp. 367-378, Pls. 59-64.

_____, *Metal Vessels from Marlik*, *Praehistorische Bronzefunde, Abteilung II Bnd 3*, 1983.

_____, "Pendants from Marlik," *Iranica Antiqua*, Vol. XXIV, pp. 175-208.

_____, "Horse and Mule Figurine from Marlik," *Archaeologia iranica et Orientalis, Miscellanea in Honorem Louis Vanden Berghe, I*, pp. 287-309.